

رئیس جمهوری امریکا بتواند هر آنچه را در ذهن دارد به دیگر نهاد های قدرت و ساختار تحمیل کند. او با ما در ابتدای ریاست جمهوری اش طی سخنانی در ترکیه گفته بود «امریکا مثل یک کشتی غول پیکر است. شما نمی توانید به چنین کشتی ای، چرخش ۲۰ یا ۳۰ درجه ناگهانی بدهید. هر چرخشی در این کشتی بزرگ باید ذره ذره و تدریجی باشد». بن مایه این سخن، واقعیتی است که خودش را بر هر مسئولی در امریکا تحمیل و او را به حرکت در چار چوب مشخصی وادار می کند.

**پیش بینی شما این است که این ساختارها خودشان را به ترامپ هم تحمیل خواهند کرد یا خیر؟**

دو بحث مطرح است. یکی اینکه آیا ترامپ علاقه ای دارد به اینکه به سمت تعامل با ساختار برود یا نه؟ و اصولاً چنین گرایش هدفمندی دارد؟ من در این باره خیلی مطمئن نیستم. اما یقین دارم، ساختار و واقعیت های بیرونی تا حد زیادی خودشان را به او تحمیل خواهند کرد. حال باید دید که این تحمیل در کدام حوزه ها و به چه میزان خواهد بود. معمولاً رؤسای جمهور برای دفاع از حیثیت و بر نامه های تبلیغی خود در قبیل رأی دهندگان شان، در مرحله اجرا، برنامه هایی را در اولویت قرار می دهند که کمترین هزینه را برایشان داشته باشد. همین است که می بینید همه کنشگران داخلی و خارجی امریکا می خواهند به ترامپ بگویند این حوزه ای که منافع ما در آن است خیلی پرهزینه است و وارد این حوزه نشوید. بحث واکنش کنشگران خارجی را هم باید لحاظ کرد. مثلاً انگلیسی ها دو نگرانی اصلی داشتند. یکی اینکه بتوانند در دوران خروج شان از اتحادیه اروپا روابط ویژه ای را که در گذشته با امریکا داشتند، احیا کنند، دوم اینکه تعهد امریکا به ناتو را حفظ کنند. خانم «می» در سفرش به امریکا بیشتر متمرکز بر این دو اولویت بود. دیگر کشورها هم اهدافی دارند. یکن اولویت «چین واحد» و برخی اولویت های اقتصادی را پیگیری می کند. ژاپن، اتحادیه اروپا و روسیه هم اولویت های خودشان را دارند و اینکه ترامپ بتواند بدون تأثیر پذیری از بازیگران جهانی اهدافش را پیاده کند، بسادگی امکان پذیر نیست.

**پس معتقدید واقعیت های داخلی و بیرونی ترامپ را محدود خواهد کرد؟**

بله، ولی آن وقت حوزه هایی باقی می ماند که مورد توجه و اولویت هیچ کس نیست و ترامپ می تواند بر آنها متمرکز شود. از جمله برنامه های هزینه زا برای ترامپ، فرمان ممنوعیت ورود اتباع هفت کشور از جمله ایران به امریکا بود که با مخالفت جدی و رسمی دستگاه قضایی امریکا مواجه شد.

البته ایشان قصد دارد به شکل دیگری همان فرمان را صادر کند. این رخداد نشان می دهد اگر رئیس جمهوری واقعاً مصمم باشد سیاستی را دنبال کند، ساختارها فقط تا حدی می توانند در تغییر یا تعدیل تصمیم او تأثیر گذار باشند.

**در باره تأثیر ترامپ بر اجرای برجام برخی کارشناسان معتقدند انتقادهای ترامپ که می گوید در برجام، کلاه سر امریکارفته و ایران امتیازهای زیادی به دست آورده، باور واقعی اوست اما؛ دیدگاه دیگری نیز در امریکا وجود دارد که می گوید ما برجام را با هدف «مهار ایران» شروع کردیم اما نتیجه اش معکوس شد. ایران نه تنها مهار نشد، بلکه در تحولات منطقه ای و موضوعات ادعایی آنها مانند آزمایش های موشکی بی پروا تر نیز شد. این تحلیلگران معتقدند فشارهایی که به ایران می آید به دیدگاه ترامپ در باره معیون شدن در برجام چندان ارتباطی ندارد و قضیه فراتر از اینهاست. در واقع، از او اخرا و با ما و پس از اجرای برجام که مشخص شد ایران در مسیر مهار مورد نظر ایالات متحده گام برداشته، بناش از حوزه های غیر برجامی ایران را تحت فشار قرار دهند. نظر شما در باره این نگرش ها چیست؟**

ممکن است امریکایی ها امید داشتند، برجام، شروعی نه برای «مهار» ایران بلکه برای «تعامل» با ایران باشد. چون معتقد بودند تعامل با ایران به عنوان کنشگر مهم منطقه اهمیت دارد. البته کنار این اعتقاد، مخالفت های شدیدی در ساختار سیاسی امریکا نسبت به ایران وجود دارد که حتی در صورت اراده سیاسی برای تعامل با ایران، موفقیت چنین حرکتی را محدود و حتی خنثی می کند. این رفتار دوگانه، زالیبه همان تأثیر متقابل «ساختار» و «کارگزار» است؛ کما اینکه رویکردشان به رفتار کشورهای عربی منطقه با رژیم صهیونیستی هم اینگونه بود. مثلاً هم سیاست های سعودی ها را نقد شدید می کردند و هم سلاح در اختیار ائتلاف عربی و عربستان می گذاشتند تا مردم یمن را به خاک و خون بکشند. البته همان نقد هم باعث شده بود که کشورهای منطقه سر اسیمه و نگران شوند.

البته، در نهایت، با همین مجموعه تفکری، امریکایی ها باور داشتند می توانند با ایران به عنوان قدرتی واقعی منطقه تعامل داشته باشند.

**تعامل «برابر» یا تعامل «فرا دست و فرودست»؟**

آنها یاد گرفته بودند با ایران نمی توانند تعاملی جز تعامل «برابر» داشته باشند. رهبر معظم انقلاب هم قبل از برجام فرموده بودند که اگر برجام تجربه خوبی باشد، امکان ورود به حوزه های دیگر هم هست. این موضوعی بود که ایشان چند بار، علنی تأکید کردند. اتفاقی که افتاد این بود که امریکا در اجرای برجام در زمان او با ما یاد چار بد ذاتی دولت امریکا

شد یا باز هم گرفتار محدودیت های ساختاری شد. در نتیجه نتوانست با اجرای صادقانه برجام اعتماد سازی کند و راه ورود به تعامل پیرامون مباحث اختلافی دیگر را باز کند. تحریم همیشه برای دیپلماسی امریکا یک سرمایه تلقی می شود. ته ذهن همه دولتمردان امریکایی است که فشار اقتصادی پاسخ می دهد و بزرگترین مزیت امریکاهم توان تحمیل فشار اقتصادی است. به همین دلیل هر لحظه از تاریخ ۶۰-۵۰ سال گذشته را که نگاه کنیم، امریکا تعداد قابل توجهی از کشورها را تحت فشار اقتصادی قرار داده است. بنابراین در مواقع از دست دادن این سرمایه، سیستم اجرایی امریکا آنچنان با خست عمل کرد که مثلاً توافق برای فروش هواپیمایه ایران حدود ۸ ماه زمان برد.

اینکه این تأخیر، حاصل سیاست بود یا واقعیات ساختار را باید بگذاریم تاریخ تعیین کند. در آینده خاطرات می نویسند و مشخص می شود که آیا از ابتدا سیاست شان این بوده است یا تحمیل واقعیات ساختار یا مقداری از هر کدام از این دلایل. در هر حال، پس از مدتی ایران احساس کرد امریکایی ها با حسن نیت برجام را اجرایی نمی کنند. «حضرت آقا» درباره بدعهدی امریکا فرمایشاتی کردند، مادر وزارت خارجه هم مصمم بودیم. برای گرفتن حقوق مان موضوع به موضوع با امریکا بجنگیم. دوستان دلوپاس ما در داخل این واقعیت را نمی بینند که بدعهدی امریکا گناه ما نیست. اتفاقاً ما در مذاکرات برجام کاملاً به این توجه داشتیم که ممکن است امریکایی ها بدعهدی کنند. برای همین در همه موضوعات به صورت ریز تعریف کرده ایم که باید چه اقدام هایی انجام شود. اما در هر مقطعی مجبور بوده ایم که برای احقاق حقوقمان و گرفتن امتیازاتی که در برجام کسب کرده بودیم، بجنگیم. فروش نفت، کشتیرانی و... همه با گرفتاری به دست آمده است. اگر ما مسأله بیمه کشتی هایمان را حل کردیم این طور نبود که امریکایی ها بیمه کشتی ها را بگذارند در سینی و تقدیم کنند. اینکه می گوییم بدعهدی به خاطر این است که



باید امریکایی ها خودشان و بدون فشار ما این کار را می کردند اما در عمل به تعهدات مکتوب شان پایبند نبودند. بنابراین ناچار می شدیم تلاش کنیم و تک به تک آنها را به اجرای تعهداتشان وادار کنیم تا بتوانیم کارمان را پیش ببریم. خوب، آن فضا که «حضرت آقا» فرموده بودند، اگر خوب رفتار کردند می توانند به سمت دیگری بروند، هرگز ایجاد نشد و خود امریکایی ها هم مسئول این وضعیت هستند. برخلاف اینکه گفته می شود دولت او با ما در روزهای آخر به این سمت حرکت کرد، من فکر می کنم که از روز اول همین طور بود. بنابراین ما لان در صحنه واقعی، تحول چندانی نمی بینیم. درست است که ترامپ حرف های منفی تری می زند اما در عمل سیاست های مشابیهی را ادامه می دهد، یعنی اجرای تعهدات به صورت حداقل ضروری. بخشی از این مسأله ناشی از محدودیت های ساختاری است که به کنشگران امریکایی تحمیل می شود.

**به باور شما بدعهدی هایی که در دوران او با ما پدید آمد بیشتر به دلیل «نخواستن» بود یا «نتوانستن» و تحمیل های ساختاری؟**

احساس می کنم مشکل سیاست او با ما این بود که مانند همه دولتمردان امریکایی تصور می کرد، تحریم سرمایه است. به دلیل همین تفکر امریکایی ها بیش از اینکه بخوانند تعهدات رفع تحریمی شان را اجرا کنند، نگران حفاظت از تحریم های غیر برجامی بودند. مقدار زیادی از این سیاست محصول ساختار ایجاد کننده تحریم ها بود. یعنی ممکن بود او با ما با کوری بگویند بر روی این تحریم را رفع کنید؛ ولی از طرف دیگر خود او با ما می گفت من نمی خواهم تحریم های دیگر دست بخورد. بنابراین مجریان تصمیمات برای اینکه اطمینان حاصل کنند که تحریم های دیگر رفع نمی شود، در تحریم هایی که باید برداشته می شد، نهایت خست را به خرج می دادند. برای هر موردی که می خواستند با

رفع تحریم مخالفت کنند یک جمله می گفتند «ممنوع است»، اما برای هر تحریمی که رفع می شد سه صفحه شرایط می نوشتند و به صورت قطره چکانی عمل می کردند.

**برخی تحلیلگران معتقدند یکی از دلایلی که سبب این رفتار امریکاشده این است که احساس می کند به دلیل مسائل تاریخی که با ایران داشته نسبت به اروپایی ها منافع کمتری از برجام نصیب شان شده است؛ چه از بازارهای ایران و چه از سیاست منطقه ای ایران. بنابراین امریکامایل نیست که روند کتونی ادامه پیدا کند و در عوض می خواهد هم جلوی رقیب اروپایی اش را بگیرد و هم امیدوار باشد که بر اثر فشارها، ایران مجدداً با امریکا بر سر مسائل دیگر مذاکره کند. به نظر شما امریکایی ها چنین رویکردی دارند؟**

می تواند اینگونه باشد. البته امریکایی ها دوسه مورد را در برجام دیده بودند که به خودشان هم اجازه بهره برداری از برجام را می داد. یکی بحث هوانوردی بود که دیدیم امریکایی ها در عمل هم در دوران توافق ژنو هم بعد از برجام نسبت به صنایع خودشان با روی گشاده تری برخورد می کردند تا صنایع اروپایی. آنها در دوران توافق ژنو ۴۰ مورد اجازه تعمیر به شرکت بوئینگ دادند و تنها ۷ مورد اجازه به شرکت ایرباس. بعد از آن هم دیدیم با وجود اینکه قرارداد خرید ایرباس چند ماه زودتر از بوئینگ منعقد شد و تعداد ۱۱۷ فروند ایرباس و ۸۸ فروند بوئینگ خریداری شده بود،

**می گویند برجام منوط به تغییر رفتار ایران است. این چه آدرس غلطی است که شما به طرف خارجی می دهید؟**

من نمی دانم منافع جناحی چقدر بارز است که شما به طرف خارجی می دهید؟ من نمی دانم منافع جناحی چقدر بارز است که حاضرند این ضربه را به منافع ملی بزنند

**دوستان دلوپاس مادر داخل این واقعیت را نمی بینند که بدعهدی امریکا گناه ما نیست. اتفاقاً مادر مذاکرات برجام کاملاً به این توجه داشتیم که ممکن است امریکایی ها بدعهدی کنند**

حتماً هست. آنها همچنین منافع خودشان را در شعبات خارجی شرکت های امریکایی در نظر گرفتند و اجازه سرمایه گذاری و حضور در بازار ایران را به شعب خارجی مؤسسات و بنگاه های اقتصادی امریکایی دادند. پس این طور نبود که امریکایی ها از منافع اقتصادی این موضوع محروم باشند. البته در این مورد از اروپایی ها عقب ماندند.

بله، به خاطر قوانین داخلی که در این حوزه دارند و برخی محدودیت هایی که مادر واردات کالا های مصرفی اعمال می کنیم، عقب ماندند. هم نظر «حضرت آقا» و هم نظر دولت همیشه این بوده که از وارد کردن کالا های مصرفی اجتناب کنیم. اما وارد کردن کالا های سرمایه ای، و وسایل پزشکی و تکنولوژی های پیشرفته از امریکا محدودیتی نداشته و نداریم. برخی تصوراتی هم که شده بود مبنی بر اینکه تحریم ها در حوزه کالا های پزشکی افزایش پیدا کرده، کاملاً غلط بود. امریکایی ها در این روند هیچ وقت مشکلی برای خودشان ایجاد نکردند. اما بالاخره این هم یک واقعیت بود که نگرانی عقب افتادن از بقیه داشتند. وقتی ما قرارداد ایرباس را بستیم، ترامپ به صراحت گفته بود چرا نمی آیند از ما بخرند؟

**مرور تحلیل های داخلی نشان می دهد، طیف دلوپاس انتقادشان این است که تجربه برجام به امریکانشان داد اگر به ایران فشار بیاورد می تواند امتیاز بگیرد و اینک نیز در حوزه هایی مانند موشکی و حقوق بشری با پیروی از تجربه برجام می خواهد با اعمال فشار امتیازهای دلخواه خود را بگیرد. دلوپاسان صراحتاً دستگاه دیپلماسی را در پیدایش چنین نگرشی نزد امریکایی ها مقصر می دانند.**

امریکایی ها بیش از ۵۰ سال است که به تحریم کشورهای مختلف به عنوان ابزار سیاست خارجی اعتقاد دارند. چیز جدیدی نیست. کسی هم این تصور را برایشان ایجاد نکرده است. آنچه ما به آنها نشان دادیم این است که تحریم در مقابل ایران نتیجه معکوس می گذارد. من این را بارها گفته ام که تحریم ها در حوزه هسته ای باعث شد تعداد سانتریفیو های ما از ۲۰ به ۲۰ هزار دستگاه برسد. خست امریکایی ها یا بدعهدی امریکایی ها در اجرای تعهدات به خاطر اهمیتی که به تحریم می دادند سبب شد از بسیاری منافع دیگری که می توانست از